

تجربه مشاوره اجباری بین متقاضیان طلاق توافقی در شهر تهران

مهدیه محمدتقی زاده*

چکیده

امروزه تغییر و تحول در خانواده‌ها، موجب گردیده که شروع زندگی و نیز شیوه پایان بخشیدن به آن، اشکال مختلف به خود بگیرد. با توجه به افزایش طلاق توافقی در بین زوجین، قانونگذار برای کاهش آسیب‌ها و پیامدهای آن سعی نموده اقداماتی را بیندیشد. ارجاع به مراکز مشاوره از جمله برنامه‌هایی است که در سال ۱۳۹۷ برای کاهش طلاق در شهر تهران از سوی مراکز دادگاه اجباری شده است. مطالعه حاضر با هدف بررسی تجربه مشاوره در بین زنان و مردان متقاضی طلاق توافقی به روش تحلیل روایت و به صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفته است. یافته‌های حاصل پیرامون تجربه‌های زنان از مراجعه به مراکز مشاوره در سه مرحله: اول؛ تصمیم برای جدایی؛ دوم، بازوهای مشاوره قضایی؛ سوم، اتفاق طلاق توافقی قابل تحلیل می‌باشد. لذا با ارائه درخواست طلاق توافقی مرحله دیگری از مشاوره برای جدایی به صورت اجباری مطرح می‌گردد که می‌توان بدان مشاوره در وقت اضافه نام نهاد که در بیشتر موارد به ناتوانی در رسیدن به راه حل مسائل می‌انجامد. البته پیامدی دیگر چنین مشاوره‌ای نوعی آماده شدن برای جدایی و کنار آمدن با خطرات و تله‌های بعد از جدایی را ممکن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: طلاق توافقی، مشاوره ازدواج، تحلیل روایت، زنان، خانواده ایرانی

* استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،
m.mtghizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵

۱. طرح مساله

امروز رخداد طلاق به عنوان یک مساله اساسی برای نهاد خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. مطالعات مختلف صورت گرفته طی سالیان اخیر نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق روندی جهانی است. «جامعه ایرانی نیز طی دو دهه اخیر به رغم سیاست گذاری های اجتماعی و برنامه ریزی های فرهنگی به سمتی در حال حرکت است که وقوع طلاق در حال افزایش است» (ترابی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵). در این میان نیز برخی از آمارهای رسمی، روند صعودی طلاق را در بین خانواده ها نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۵ نسبت طلاق و ازدواج به صورت، ثبت یک طلاق در مقابل ۴/۲ ازدواج؛ یا به عبارت دیگر، ۲۳/۹ طلاق در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج می‌باشد (محزون، ۱۳۹۵). همچنین طبق اظهارات سخنگوی آمار ثبت احوال کشور، تعداد کل ازدواج رخ داده در سال ۱۳۹۷ برابر با ۵۴۹ هزار و ۸۶۱ مورد بوده و میزان طلاق ثبت شده تا پایان همان سال ۱۷۴ هزار و ۶۹۸ مورد می‌باشد (ابوترابی، ۱۳۹۸). بر این اساس در سال ۱۳۹۷ در کشور به ازای هر هزار نفر از جمعیت ۷ ازدواج و ۲ طلاق رخ داده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۸).

طلاق، خواه در شکل رسمی و قانونی و خواه در شکل های غیر رسمی، همچون متارکه و جدایی، در همه جوامع پدیده ای شناخته شده است؛ اما در نتیجه تغییرات ارزشی و حقوقی دهه های اخیر در کشورهای غربی با رشد بی سابقه ای رو به رو شده است. همچنین در کشور ایران طی سال های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق هستیم (بستان، ۱۳۸۸: ۹-۲۴۸). طلاق، خواه در شکل رسمی و قانونی و خواه در شکل های غیر رسمی، همچون متارکه و جدایی، در همه جوامع پدیده ای شناخته شده است؛ اما در نتیجه تغییرات ارزشی و حقوقی دهه های اخیر در کشورهای غربی با رشد بی سابقه ای رو به رو شده است. همچنین در کشور ایران طی سال های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق هستیم (بستان، ۱۳۸۸: ۹-۲۴۸). طبق پژوهش صادقی فسایی و ایشاری سنخ های مختلف طلاق شامل دسته هایی از قبیل؛ عقلائی-فاعلائی، عقلائی-توافقی، عقلائی-منفعلائی، عقلائی-جاه طلبانه، طلاق اجباری و طلاق شتاب زده می‌باشد (صادقی فسایی و ایشاری، ۱۳۹۳)، همچنین به لحاظ حقوقی، طلاق در انواع مختلف قابل مطالعه و رسیدگی می‌باشد؛ یکی از این موارد طلاق توافقی است، که در سال های اخیر در حال افزایش است. با توجه به اینکه در حقوق ایران حق طلاق با مرد است، زن در موارد محدودی از جمله استنکاف شوهر از پرداخت نفقه^۱، غیبت شوهر^۲، شروط ضمن عقد^۳ و عسرو حرج^۴ می‌تواند تقاضای طلاق کند. با

وجود مواد فوق در قانون مدنی زوجه می‌تواند با اثبات تحقق شرایط، از حق طلاق قضایی بهره مند شود. شواهد حاکی از آن است که زنان در چنین مواردی به جای استفاده از طلاق قضایی متقاضی طلاق توافقی هستند. از طرفی به دلیل ذینفع بودن مردان در طلاق توافقی در واقع این مرد است که اقدام به طلاق زن می‌نماید، چرا که اگر مردی بخواهد زن خود را طلاق دهد باید تمام حقوق قانونی او را پرداخت کند و مردان به دلیل ترس از پرداخت حقوق قانونی زوجه تن به جدایی نمی‌دهند، لیکن با راضی نمودن زوجه به طلاق توافقی، از عمل به وظایف قانونی خویش سرباز می‌زنند و این چنین صورت قضیه و محکمه متفاوت شده و زوجه به دلایل مختلفی از جمله اطاله ی دادرسی در طلاق قضایی و دشواری اثبات وقوع شرایط عسرو حرج ترجیح به طلاق توافقی دارد. پس در ظاهر، جامعه با زوج‌هایی سر و کار دارند که ترجیح می‌دهند با تفاهم و به صورت توافقی از یکدیگر جدا شوند که البته در واقعیت امر چنین نمی‌باشد.

زوجها در آستانه طلاق به دلیل اختلافات شدید و افکار و هیجانات منفی که دارند در پی فرار از این موقعیت به سهل‌ترین راه یعنی طلاق توافقی رومی‌آورند. بنابراین در تعارضات خانوادگی و دادخواست‌های طلاق توافقی مداخله‌های درمانی‌ای که به جنبه‌های مختلف تعارضات و مشکلات زناشویی توجه می‌نماید می‌تواند موثر بوده و تصمیم به طلاق را کاهش دهد. همچنین مشاوران و درمانگران خانواده باید سعی کنند که در تعارضات زناشویی شدید با استفاده از رویکردهای یکپارچه که با فرهنگ بومی مراجعان همخوانی دارد، مداخله کنند و تصمیم به طلاق را خنثی نمایند. بعد از اینکه مراجعان از طلاق منصرف شدند در جلسات درمانی متعدد روی زمینه‌های تعارضات آنها کار کنند و با اصلاح جنبه‌های معیوب به افزایش کیفیت زندگی آنها بپردازند (مرادی و همکاران ۱۳۹۱).

در قالب فرایند دادرسی زوجین برای ثبت دادخواست طلاق توافقی به دفاتر خدمات قضایی مراجعه و دادخواست خود را ثبت می‌کردند. مستند قانونی اجباری بودن مشاوره قبل از طلاق توافقی ماده ۲۵ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ است. بنابراین قانون جدید طلاق توافقی تصویب نشده است بلکه از آذر ۹۷ مشاوره خارج از دادگاه اجباری شده است. در واقع از مورخ ۱۳۹۷/۹/۱ زوجین بدون داشتن گواهی مرکز غربالگری یا مشاوره خانواده قادر به طلاق توافقی نیستند که اصطلاحاً به آن «گواهی عدم انصراف از طلاق» گفته می‌شود البته در شهر تهران طلاق توافقی مشمول این مشاوره اجباری است و

فعالاً برای طلاق‌های یک طرفه (طلاق به درخواست مرد و طلاق به درخواست زن) الزامی نشده است و به سیاق سابق دادخواست‌های مذکور ثبت می‌شود.

در این میان نیز پژوهش‌های مختلف مرتبط با طلاق یا به زمینه‌ها و بسترهای تاثیرگذار و یا بر آثار و پیامدهای آن تمرکز نموده‌اند؛ در این راستا نیز طبق ماده ۲۵ قانون حمایت از خانواده و در جهت کاهش طلاق‌های توافقی، زوجین موظف به گذراندن دوره‌های مشاوره اجباری می‌باشند. و مطابق قانون اخذ رای طلاق قبل از ثبت طلاق در محضر، الزامی است. ایده اساسی چنین امر قانونی این است که مراجعه به مراکز مشاوره و مداخله در طلاق بتواند آمار طلاق را کاهش دهد و در حل مشکلات زوجین موثر باشد. البته گرچه برخی مطالعات مختلف نشان دهنده تاثیر مشاوره‌های مختلف بر کاهش تعارض و جدایی زوجین در مراحل مختلف زندگی زناشویی و اقدام به طلاق می‌باشد. از این رو، آنچه به عنوان هدف کلی این پژوهش قابل طرح است: اینکه متقاضیان طلاق توافقی بعد از حدود ۵ جلسه که به مراکز مشاوره خانواده مراجعه می‌کنند چه تجربه‌ای از فرایندهای مشاوره اجباری دارند؟ همچنین صلح و سازش یا دامن زدن به اختلافات در این بازه از دوران دادرسی برای زوجین متقاضی طلاق چگونه اتفاق می‌افتد؟ بر این اساس شنیدن و درک داستان تجربیات آنها در قالب تحلیل روایت از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چرا که به طور مشخص تلقی قانون و قانونگذاری در کاهش تعارضات خانوادگی در مرحله دادرسی از یکسو و از سوی دیگر برداشت زوجین از کارکرد و تاثیرات مداخله‌ای مشاوره قبل طلاق را می‌تواند عیان سازد؛

۲. پیشینه تجربی پژوهش

با توجه به هدف اساسی مطالعه حاضر پیرامون تجربه مشاوره افراد متقاضی طلاق توافقی، جهت تشریح ادبیات و پیشینه پژوهش ابتدا به تحقیقات گذشته و در مرحله دوم، تاریخچه طلاق توافقی به لحاظ حقوقی مرور و نیز در آخر به چارچوب مفهومی پژوهش اشاره می‌گردد. در بحث از ادبیات تجربی مربوط به ارتباط مشاوره خانواده در جهت کاهش طلاق می‌توان به مطالعات مختلف و بیشتر از منظر روانشناسی اشاره کرد:

علیمردانی و همکاران (۱۳۹۸) با بررسی تاثیر فرآیند داوری بر کاهش تعارضات زناشویی زوجین متقاضی طلاق و مقایسه آن با فرآیند مشاوره در بین زوجین مراجعه کننده به مرکز «مداخله در خانواده به منظور کاهش طلاق» سازمان بهزیستی شهر اصفهان بدین

نتیجه رسیدند که فرآیند داوری بر کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق موثر نبوده؛ در صورتی که فرآیند مشاوره بر کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق موثر بوده است. همچنین در هیچ یک از فرآیندهای داوری و مشاوره تفاوتی در تاثیر بر حسب جنس مشاهده نگردید. رضواندی و شکری (۱۳۹۵) در بررسی تعیین تاثیر آموزش مهارت های زندگی بر کاهش طلاق عاطفی و ارتباط موثر در زوجین در حال طلاق در شهر تهران تعداد ۴۰ زوج داوطلب را به روش آزمایش مورد مطالعه قرار داد. تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد که در دو گروه، مقیاسه ای ارتباط موثر زوجین، مهارت شنودی، مهارت کلامی و مهارت بازخورد سهم معناداری در تفکیک سطوح متغیر مستقل گروه ایفا کردند و نیز تاثیر مثبتی در کاهش طلاق عاطفی و بالا بردن ارتباط موثر زوجین دارند. بنابراین آموزش مهارتهای زندگی باعث کاهش طلاق عاطفی و ارتباط موثر در زوجین در حال طلاق می شود.

صفی پویان و همکاران (۱۳۹۵) در بررسی شان پیرامون تاثیر مشاوره گروهی با روش درمان بین فردی (IPT) بر کاهش دلزدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق شهرستان دلفان (استان لرستان) بود. نتایج حاصل آشکار ساخت که میان دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معنی داری وجود داشت و این نتایج کماکان در دوره پیگیری به طور معنی داری تداوم داشت. بنابراین این درمان را در پیشگیری از نرخ دلزدگی زناشویی و طلاق پیشنهاد می کنیم.

یوسفی و کیانی (۱۳۹۱) در پژوهشی با هدف بررسی اثربخشی دو روی آورد گشتالت درمانگری و معنا درمانگری، در کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره (در بین مردان مراجعه کننده به مراکز مشاوره سنندج) نتایج مطالعه اخیر اثربخشی قابل ملاحظه ای از گشتالت درمانگری و معنا درمانگری، در کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره نشان داد.

سید محرمی و همکاران در پژوهشی با عنوان «اثربخشی مشاوره گروهی به روش ساختاری بر عملکرد خانواده و رضایت زناشویی» به این نتیجه رسیدند که تفاوت معناداری در عملکرد خانواده و رضایت زناشویی گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه وجود دارد؛ به عبارتی مشاوره گروهی با رویکرد ساختاری می تواند عملکرد خانواده و رضایت زناشویی در زنان متأهل را بهبود ببخشد (سید محرمی و همکاران، ۱۳۹۵).

گیتی‌پسند و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی مولفه‌های معنای زندگی ازدواج و زندگی مشترک در زوجین رضایتمند زناشویی با مطالعه کیفی بر ۱۰ زوج متقاضی طلاق به این نتیجه دست یافتند که ناهمخوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنای مشترک و ناتوانی از مذاکره در میان زوجین در خصوص مولفه‌های معنا بخش زندگی فردی، ازدواج و زندگی مشترک زمینه‌ساز جدایی آنان بوده‌است.

پژوهش فاطمه دهقان پیرامون «مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق) نتایج نشان داد که بین تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق و زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی در مولفه‌های، کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، جلب حمایت فرزند و کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین تعارضات زناشویی در بین زنان متقاضی طلاق بیشتر از زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیر متقاضی طلاق) است.

هویت، وسترن و باکستر^۵ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان "چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ نیمرخ اجتماعی آغازگران جدایی" زنان و مردان را در آغازگری تصمیم جدایی مورد بررسی قرار داده‌اند. محققان اشاره دارند زنان و مردان در تجربه و درک ازدواج و طلاق با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت‌های جنسیتی در حوزه کار مزدی و غیرمزدی، مراقبت از فرزندان، اهمیت صمیمت و کیفیات عاطفی رابطه و تجربه برخی جنبه‌های فرایند طلاق است. نتایج دیگر بیانگر آن است که زنان با احتمال بیشتری در مورد پایان ازدواج تصمیم گرفته و مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند. همچنین فرایند جدایی که از سمت زنان آغاز می‌شود با آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. محققان در نهایت نتیجه می‌گیرند زنان در شرایطی آغازگران طلاق هستند که همسر آنان در رابطه احساس شادی نداشته باشد. زنان تمایلی به پرورش فرزندان خود در چنین شرایطی نداشته و جدا می‌شوند. اما مردان در زمان اقدام به طلاق تنها شرایط خود را در نظر دارند.

در مجموع چنانچه ملاحظه می‌گردد بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته به روش آزمایشی و با نمونه محدود صورت گرفته است و عمدتاً معنادار بودن تاثیر مشاوره روانشناسی را بر کاهش طلاق در بین زوجین نشان می‌دهد؛ البته تفاوت مطالعه حاضر در این است که موضوع تجربه مشاوره برای متقاضیان طلاق توافقی، در یک سال به صورت اجبار در آمده

است که به نوبه خود مساله ای نو و جدید می باشد. همچنین سعی گردیده است ضمن بررسی تجربه افرادی که در راستای قانون حمایت از خانواده به مراکز مشاوره مراجعه نموده، از طریق طلاق روش تحقیق کیفی بتوان به طور خاص آثار مشاوره اجباری را بررسی و نیز به تکمیل دستاوردهای دیگر تحقیقات در این حوزه پرداخت.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

ظهور طلاق توافقی با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ همراه بود که ماده سه آن قانون مقرر می داشت: «در مواردی که برای طلاق بین زن و مرد توافق شده باشد، طرفین باید توافق خود را به دادگاه اعلام کنند و دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد. بعد از تصویب این قانون که نخستین قانون حمایت خانواده است، طلاق توافقی در تمامی قوانین و اصطلاحات بعدی مربوطه درج شد اما برخورد قانونگذار با آن به یک نحو و رویه نبود.

قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ در ماده ۸ زوجین (زن و مرد) را مجاز دانسته بود در صورت احراز موارد احصائی در چهارده بند این ماده با مراجعه به دادگاه مدنی خاص تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نمایند و نیز مطابق بند ۴ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ طرفین عقد ازدواج می توانستند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری بنمایند. پس از انقلاب اسلامی این قانون که مغایر شرع و مقررات فقهی به حساب می آمد، به بوته فراموشی درآمد. تا آنکه با قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ دوباره پا به عرصه حقوق خانواده گذاشت. و هم اکنون نیز با تصویب قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ با تغییرات و اصلاحاتی در حال اجرا می باشد. هرچند هم اکنون با گذشت قریب به ۶ سال از تصویب قانون فوق الذکر کاستیها و نقصهای بسیاری در اجرای آن به چشم می خورد، مانند عدم برخورداری همه شعب دادگاههای خانواده از مشاورین زن برابر ماده ۲ قانون.

در این باره برخی از ایرادات وارد بر طلاق توافقی عبارت است از: ۱. الزام آور نبودن گواهی عدم امکان سازش برای اجبار زوج به طلاق: طبق نظریه اداره حقوقی دادگستری^۶ گواهی عدم امکان سازش و اجازه طلاق که از طرف دادگاه به درخواست زوجه یا طرفین و با توافق آنها صادر شود با عدم حضور زوج به هر علت، اجرای آن میسر نیست؛ مگر اینکه زوجه بر اساس ماده ۱۱۳۰ ق.م که مربوط به عسرو حرج است تقاضای طلاق

نموده و دادگاه با استناد به آن ماده حکم بر اجبار زوج به طلاق صادر نماید. در صورتی که دادخواست طلاق فقط براساس توافق طرفین و گواهی عدم امکان سازش صادر شده باشد زوج می‌تواند در مهلت اعتبار گواهی از آن استفاده کند ولی استفاده زوجه از گواهی مذکور در مهلت قانونی منوط به رضایت زوج خواهد بود^۷ (مجبی، ۱۳۹۱).

ماهیت طلاق توافقی در حقوق جمهوری اسلامی ایران منطبق بر خلع یا مبارات است. در طلاق‌های مذکور اجبار مرد به طلاق از طرف دادگاه امکان پذیر نخواهد بود (هدایت نیا، ۱۳۹۱) و مفاد گواهی عدم امکان سازش برای زوج الزام آور نیست و در صورت عدم حضور او در دفترخانه صیغه طلاق جاری نمی‌شود.

طبق ماده ۳۵ ق.ح.خ^۸ زوج می‌تواند با مراجعه به دفترخانه و ارائه گواهی عدم امکان سازش بدون حضور زوجه موفق به اجرای طلاق شود درحالی که فعلیت داشتن توافق در زمان طلاق یکی از شرایط لازم برای صحت طلاقی است که با توافق زوجین واقع می‌شود. توافق زوجین همانند قراردادهای خصوصی برای زن یا شوهر حق طلاق بوجود نمی‌آورد زیرا طلاق نمی‌تواند موضوع عقد باشد و حاکمیت اراده در سازمانی که به موجب قوانین اداره می‌شود، اخلال به وجود می‌آورد (بالوی ۱۳۸۷).

یکی از انواع طلاق، طلاق توافقی می‌باشد. زن و مرد می‌توانند با توافق یکدیگر اقدام به طلاق نمایند. لیکن مقصود از طلاق به توافق زوجین این نیست که اراده ی زن و مرد به یک اندازه در طلاق مؤثر بوده و به منزله یک قرارداد بین زوجین تلقی می‌شود (مهرپور، محمدآبادی، ۱۳۵۲، ۵۲).

بنابراین موضوع شایان توجه در خصوص طلاق توافقی آنست که تراضی زوجین در مورد طلاق بایستی در زمان وقوع آن موجود باشد و چنانچه در این زمان یکی از زوجین از توافق گذشته خود رجوع کرده باشد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که برای طلاق، توافق وجود دارد؛ بنابراین آثار ناشی از توافق طرفین در گذشته نمی‌تواند از موجبات طلاق قلمداد شود زیرا قرارداد خصوصی نمی‌تواند در احکام طلاق اثر کند. پس ناچار باید توافق در زمان وقوع طلاق، فعلیت داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

۲. الزام آور نبودن مفاد گواهی عدم امکان سازش: این روزها دست اندر کاران محاکم خانواده فراوان به مواردی برخورد می‌کنند که زن و شوهر قراردادی بین یکدیگر منعقد می‌سازند و با اتکا بر آن گواهی عدم امکان سازش صادر شده و طلاق واقع می‌شود، اما یا اجرای مفاد قرارداد قانوناً ممکن نیست یا اثر عدم امکان اجرای مفاد این قرارداد به دلیل

موانع قانونی از جمله مستحق للغير بودن عوضین یا مخالفت بخش هایی از آن با قانون مشخص نشده است و دیگر اینکه نتایج عدم انجام ارادی تعهدات طرفین طلاق توافقی معلوم نیست.

گذشته از ناسازگاری برخی از موارد مندرج در گواهی عدم امکان سازش بعضی از دادگاه‌ها اعتقاد به عدم قابلیت اجرای آرا مربوط به طلاق توافقی دارند و به عبارت گواهی استناد می‌کنند و معتقدند که آنچه آنان انشا می‌نمایند صرف یک گواهی است که قابلیت اجرا نداشته و برای ارائه به دفتر رسمی طلاق کاربرد دارد، این در صورتی است که همان شعب در دادخواست طلاق به درخواست زوجه پس از صدور رای (حکم طلاق) دستور اجرای آرا صادر می‌نمایند و پرونده را برای اجرا ارسال می‌کنند (مشهدی زاده ۱۳۸۸).

به لحاظ طرح مباحث نظری، از دیدگاه گاتمن طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقشها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد (به نقل از یوسفی و سهرابی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). از نظر کاسلو^۹ اسپرانکل و استورم^{۱۰} طلاق در برگیرنده سه دوره است: ۱) تصمیم‌گیری (دوره قبل از طلاق) ۲) بازسازی (دوره حین طلاق) ۳) بهبودی (دوره پس از طلاق). دوره نخست با تجربیات ناراضیاتی روز افزون نسبت به روابط زناشویی در هر یک از زوجین آغاز می‌شود و با اقداماتی در زمینه بررسی روند قانونی طلاق و در میان گذاشتن آن با دوستان و خویشاوندان ادامه می‌یابد. دوره دوم، زمان تمرکز بر واقعیت‌های مرتبط با مسائل اقتصادی طلاق، تصمیم‌گیری درباره محل زندگی هر یک از زوجین پس از طلاق، موضوع حضانت و سرپرستی بچه‌ها و موضوع هم‌والدینی است. این دوره با احساسات مبهمی چون ترس، تهایی خشم و طرد عجین شده است. در دوره سوم، افراد سعی در کشف تجربیات و هویت و منابع عشق دارند. این دوره برای برخی مهیج اما برای بعضی با پشیمانی و مقاومت در پذیرش واقعیت همراه است (یانگ و لانگ، ۱۹۸۸ به نقل از کلاتری، ۱۳۹۳: ۱۷). همچنین برخی از نظریه‌های روانشناختی-اجتماعی نقش فشارزاهای روانی-اجتماعی را در وجود آمدن طلاق بررسی می‌کند (آموت، ۲۰۰۰: ۱۲۶۹). پلیچ (۱۹۹۲) بیان می‌کند که فشارزاهای روانی نقش مهمی در طلاق و جدایی ایفا می‌کنند (پلیچ ۱۹۹۲: ۱۵۲). آموت فشارزاهای پیش‌بینی‌کننده طلاق را از دست دادن حمایت اجتماعی، مشکل در روابط و مشاجرات زناشویی، مشکلات اقتصادی، تغییرات زندگی، سطح سواد پایین، عدم اشتغال و سطح درآمد پایین عنوان می‌کند. بارلت و تورنر

(۲۰۰۵) در سایه این نظریه نقش استرس‌های اجتماعی را در طلاق بررسی نموده‌اند که مهمترین این استرس‌ها را آسیب‌های زندگی اجتماعی، استرس‌های حاد، حوادث اخیر زندگی و تبعیض‌های نژادی می‌دانند (بارلت و تورنر، ۲۰۰۵: ۱۹۶). هامن، هنری و دلی نشان دادند که خشونت‌های خانوادگی، الکلی بودن یکی از زوجین، سابقه‌ی طلاق در خانواده، مشکلات روانی زوجین، مشکلات اقتصادی و شغلی، عدم رضایت زوجین در ازدواج‌های خانوادگی و قبیله‌ای، مخالفت‌ها و دخالت‌های خانوادگی از مهمترین عوامل مرتبط با طلاق هستند (هامن، هنری و دلی، ۲۰۰۰: ۷۸۲).

راس بولت و زمبرودت^{۱۱} (1983) تاکید می‌کنند که مردم در پاسخ به روابط زناشویی در معرض از هم‌پاشیدگی (طلاق) می‌باشد یا به شیوه‌ای فعالانه و یا به گونه‌ای منفعلانه واکنش نشان می‌دهند؛ یک پاسخ فعالانه یا به رابطه ناموفق پایان می‌بخشد (خروج رادیکال: من در دفتر وکالت بودم و درخواست طلاق داده‌ام) یا در صدد ترمیم رابطه بر می‌آید واکنش محافظه‌کارانه (تصور می‌کنم ما باید تلاش خودمان را بکنیم و یک بار هم که شده با مشاور خانواده صحبت کنیم). پاسخ منفعلانه به این معنی است که فرد دست روی دست می‌گذارد تا خود به خود گشایشی در کارها روی دهد. Drigotas, Whitney, & (Rusbult, 1995).

به طور کلی در زمینه سیاست‌های تحکیم بنیان خانواده دو رویکرد کلی وجود دارد: نخست؛ رویکرد سلامت محور دوم، رویکرد درمان محور (امین آقایی، ۱۳۹۳). رویکرد سلامت محور وقتی تحقق می‌یابد که قوانین و سیاست‌های سلامت محور در همه بخش‌ها طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا شود. رویکرد درمان محور به حل مساله پس از وقوع مشکل اشاره دارد. در موضوع تحکیم بنیان خانواده سیاستها، راهبردها و برنامه‌هایی که به حل مساله طلاق و از هم‌گسیختگی خانواده در بین خانواده‌های در معرض مشکل می‌پردازند در این گروه قرار می‌گیرند. هدف درمان آن است که به افراد کمک کند که از فرایندهای پس از وقوع مساله آگاه شوند و راه‌های مقابله با تشدید مشکلات و یا تداوم وقوع مساله را بیاموزند. (اکانل، ۲۰۰۱)

مدل‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای برای کاهش طلاق و حل مساله از هم‌گسیختگی نهاد خانواده، وجود دارد که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

مدل‌های مبتنی بر دانش افزایشی: مدل‌های مبتنی بر دانش افزایشی بیشترین مدل‌های مورد استفاده در برنامه‌های تحکیم بنیان خانواده به شمار می‌رود. برنامه‌های کاهش طلاق

مانند آموزش زندگی خانوادگی (گراووزر، ۱۹۷۴)، غنی سازی ازدواج (میس، ۱۹۷۵)، ارتقاء روابط (گارنی، ۱۹۷۶)، آموزش مهارت/تسلط (لابت، ۱۹۸۶) و برنامه های آموزش روانشناختی (لویت، ۱۹۸۶) نمونه هایی از این برنامه ها می باشد.

مدل ISS (اطلاعات، مهارت، خدمات): این مدل بر اساس مدل برنامه ریزی پیشگیرانه یونیسف طراحی شده است که بر سه اصل اطلاعات، آموزش مهارت ها و دسترسی به خدمات پایه ریزی شده است. افراد جامعه بخصوص قشر جوان در اغلب موارد از دریافت اطلاعات لازم و مناسب در زمینه مسایل مربوط به ازدواج از قبیل تفاوت های زن و مرد، مهارت های زندگی، روابط جنسی، بهداشت بارداری و ... محروم می باشند. همچنین همراه اطلاعات، آموزش مهارت های برای کاهش رفتارهای ناسازگارانه که خطر وقوع طلاق و تعارضات را افزایش می دهد، امری ضروری است. در گام بعدی دسترسی به خدمات مشاوره و آموزشی، گام دیگری در جهت مقابله موثر و به موقع برای کنترل طلاق میباشد. اغلب افراد دسترسی کافی به خدمات تنظیم خانواده، خدمات درمانی و مشاوره ای قبل و بعد از ازدواج ندارند. با ایجاد چنین خدمات و تسهیلاتی میتوان گام مهم دیگری در تحکیم بنیان خانواده برداشت.

مدل های مبتنی بر توانمندسازی: به اعتقاد برخی از صاحب نظران مشارکت کنندگان توانمند ساز و با تجربه می توانند یک مرحله از توانمند سازی جمعی را با تسهیل کارگروهی خودجوش، به انجام برسانند. در این رویکرد این موضوع محور است که افرادی که بطور سستی مورد حمایت قرار می گیرند نه تنها توانمند نمی شوند و مشتریانی وابسته به سازمانهای رفاه باقی می مانند، بلکه در فرایند آنها به طرح یک سؤال جهانی کمک می کنند، «در صورت متوقف کردن کمکها و حمایتها آژانسها برای مدت کوتاهی، افراد و گروههای دریافت کننده کمک از کمبودها و کاستی خدمات خواهند نالید و گروهها بطور کامل توانمند نمی شوند. حمایت زمانی می تواند ارزشمند باشد که کمک کند فرد نه تنها زندگی خود بلکه گروهی که در آن قرار گرفته است را نیز نجات دهد. (فارست، ۱۹۹۹: ۱۰۱)

مدل جامعه ای: مدل جامعه ای در صدد شناخت موقعیتها است و البته نه صرفا از طریق افرادی که قدرت را در دست دارند، بلکه از طریق افرادی که علاقه مند هستند خدمات خود را در قالب عملکردها و سیاستهای ویژه ارائه دهند. کار جامعه ای زمانی میتواند به عنوان یکی از مدل های تحکیم بنیان خانواده مورد استفاده قرار گیرد که افراد درگیر مساله طلاق یا از هم گسیختگی خانواده یا خانواده های تنیده در یک محل مشخص

مانند یک محله، تصمیم به حل این معضل در جامعه محدود خود بگیرند و نیروهای دولتی و غیردولتی را برای حل آن بسیج نمایند.

مدل های مبتنی بر الگوسازی: در مدل تحکیم بنیان خانواده مبتنی بر الگوسازی، معمولاً گروه‌ها و خانواده‌هایی که توانسته‌اند از مرحله‌ای بحرانی به صورت موفقیت آمیز عبور کنند و یا توسط روانشناسان مورد غربالگری قرار گرفته‌اند و به عنوان خانواده موفق شناخته می‌شوند، به عنوان الگو به سایر خانواده‌ها شناسانده می‌شوند و راهکارهای موفقیت آنها آموزش داده می‌شود.

مدل های خدمات رفاهی: گرچه خانواده به صورت مستقیم در بعد اجتماعی مدل های رفاهی مورد تاکید قرار می‌گیرد اما بسیاری از خدمات رفاهی در سایر ابعاد نیز حول محور خانواده سازماندهی می‌شود.

مدل های حمایتی: مدل حمایتی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی حاصل از طلاق و یا تحکیم بنیان خانواده مبتنی بر ارائه کمک‌های مادی و معنوی به افراد آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده می‌باشد. این نوع سیاست‌ها از نوع سیاست‌های پیشگیرانه می‌باشد که به مداخلاتی اطلاق می‌شود که افراد دارای ریسک بالا برای اختلال را هدف قرار داده‌اند. (برگر و هانا، ۱۹۹۹). در زمینه مساله طلاق، در این نوع مدل‌ها دو گروه مدنظر قرار می‌گیرند:

۱. خانواده‌هایی که مشکلات جدی ارتباطی دارند و تلاش می‌شود که پیش از ایجاد مشکلات حادث‌تر برنامه‌ریزی‌هایی برای آنها انجام گیرد.

۲. خانواده‌هایی که به دلیل خاصی مانند داشتن فرزند معلول، اعتیاد و ... نمیتوانند کارکردهای خود را در زمینه همه اعضای خانواده خصوصاً فرزندان ارائه نمایند.

۳. خانواده‌هایی که در آستانه طلاق یا پس از وقوع طلاق قرار دارند و تلاش میشود تا از آسیب‌های اجتماعی پس از وقوع طلاق در آنها جلوگیری شود.

این برنامه‌ها با اهدافی مانند تقویت روابط بین اعضای خانواده، کمک به سازمانها و نهادها برای اجرای بهتر مداخلات (مانند بهزیستی)، کمک به خانواده‌ها برای فراهم کردن نیازهایشان، حمایت عاطفی از فرد معلول و یا معتاد، کاهش هزینه‌های عمومی و ... طراحی و اجرا میشوند.

مدل های خانواده درمانی: موضوع محوری در کلیه خانواده‌درمانیها تضاد بین هویت فردی و عضویت در یک گروه به نام خانواده است. برای درک فرایندهای خانوادگی، پس از

وقوع مشکل مانند خانواده های در معرض طلاق و ...، باید از آموزشهای تخصصی و حرفهای منحصر به فرد یاستفاده شود. پیشگامان نهضت خانواده درمانی معتقدند که مشکلات انسان اساساً بین فردی است نه درونی. لذا راه حلهای ارائه شده معطوف به ارتباط بین فردی است. به میزان اهمیت نقش ارتباطات در ایجاد، بقا و حل مشکل، نظریه های مختلف خانواده درمانی گروه های مختلف مانند مدل های بین نسلی (سیستم های باون و روابط موضوعی) مدل های راهبردی و ارتباطی (خانواده درمانی راهبردی کوتاه مدت، خانواده درمانی راه حل مدار، مدل فرایند انسانی ساتیر) مدل های ساختاری (خانواده درمانی ساختاری مینوچین) و مدل های رفتاری (رفتاری، یادگیری اجتماعی) و مدل های خانواده درمانی گروهی دسته بندی می شوند.

مدل دانش افزایی مرحله ای: مدل مرحله ای، مجموعه ای از سیاست های مدل حمایتی و مدل های خانواده درمانی را مدنظر قرار می دهد. در این مدل، هر یک از اعضای خانواده با توجه به وضعیتی که در آن قرار گرفته است آگاهی های لازم را دریافت می کند. به طور مثال، زن و مرد در یک خانواده پس از وقوع طلاق نیاز به آموزش هایی در راستای پذیرش روانی طلاق، تطبیق با سبک زندگی جدید، پیشگیری از انتخاب اشتباه مجدد و ... دارند. به همین شکل نیازهای آموزشی فرزندان متفاوت می باشد. بنابراین در این روش هر یک از اعضای خانواده متناسب وضعیت خود از آموزش ها، مشاوره ها و یا دریافت خدمت بهره مند می شوند.

این مدل بر اساس مرحله ای که فرد یا گروه در آن قرار دارد ساماندهی می شود و شرایطی را فراهم می کند که فرد بتواند مسئله و مشکلات گذشته خود را فراموش کند و پیوندی دوباره با زندگی برقرار کند.

در بحث از پرداختن به مفاهیم حساس نظری پیرامون مطالعه تجربه مشاوره متقاضیان طلاق توافقی، می توان از مدل های ارائه شده برای تحکیم بنیان خانواده قبل از طلاق کمک گرفت. بر این اساس، با توجه به رویکرد درمان محور دادگاه خانواده در قالب دوره های مشاوره روانشناسی می تواند برای جلوگیری از طلاق های توافقی مفید باشد. در این میان در بین زوجین می توان شاهد مشاوره های مختلف و نیز حتی مداخله هایی از سوی خانواده بود تا بتوانند تعارضات را کاهش دهند و مانع طلاق شوند. در گذشته فرایند داوری و راهنمایی با اعضای بزرگ خانواده و مسن ترها صورت می گرفت. امروز با تقسیم کار

نهادی و در راستای بهبود بیشتر زندگی های زناشویی جدید، استفاده از متخصصان خانواده قبل از ازدواج، حین و نیز بعد از تشکیل خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. در این میان نیز مراکز قضایی کشور برای کاهش جدایی و نیز کمک به جلوگیری از تصمیمات یکباره زوجین در بین متقاضیان طلاق توافقی، دوره های مشاوره ای را به صورت اجباری در نظر گرفته که به نوبه خود در چنین شرایطی از مراحل زندگی، آثار و پیامدهایی در قالب تجربیات و درک زوجین قابل مطالعه و تحلیل می باشد. بر این اساس سوال اساسی پژوهش در قالب روش تحقیق کیفی عبارت است از: تجربه زیسته مراجعان متقاضی طلاق توافقی چگونه قابل روایت می باشد؟

۴. روش تحقیق

با توجه به اهداف پژوهش حاضر، این مطالعه از نوع کیفی و به روش «تحلیل روایت» صورت گرفته است. «روایت، متنی گفتاری یا نوشتاری است که حاکی از یک رویداد/ اقدام یا مجموعه ای از رویدادها/ اقدامات است که پیوند تقویمی با هم دارند» (زارنیوفسکا، ۲۰۰۴: ۱۷). مشارکت کنندگان پژوهش حاضر کلیه زنان و مردان متقاضی طلاق توافقی هستند که به دفاتر خدمات قضایی الکترونیک در سال ۱۳۹۸ مراجعه نموده اند. شیوه نمونه گیری مطالعه، هدفمند بوده و عملیات نمونه گیری تا حد اشباع نظری، ادامه پیدا کرده است.

جدول ۱: ویژگی مصاحبه شوندگان پژوهش

کد	نام	سن	مدت زندگی مشترک
۱	زهرا	۳۴ ساله	۲ سال
۲	پروین	۲۵ ساله	۵ سال
۳	الهام	۳۳ سال	۱۲ سال
۴	روناک	۳۲ سال	۶ سال
۵	علی	۳۷ ساله	۶ سال
۶	سارا	۳۲ ساله	۳ سال
۷	پری	۳۰ ساله	۶ سال
۸	سعیده	۲۷ ساله	۵ سال
۹	هدیه	۲۴ ساله	۲ سال

۱۰	فرزین	۳۴ ساله	۸ ساله
۱۱	کیوان	۳۱ ساله	۹ سال
۱۲	سینا	۲۶ ساله	۴ سال
۱۳	هدیه	۳۰ ساله	یک سال
۱۴	کاظم	۴۷ ساله	۱۱ سال
۱۵	مونا	۳۸ ساله	۱۳ سال

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بود که به مشارکت کنندگان اجازه داده می شد آزادانه به توصیف تجربه مشاوره خود بپردازند تا در نهایت ۱۵ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند. البته ابتدا طبق هماهنگی که با مسئولان دفاتر قضایی به عمل آمد مکان مناسبی برای مصاحبه شونده فراهم شد تا فرد احساس راحتی داشته باشد. همچنین قبل از مصاحبه ضمن معرفی محقق، پیرامون اهداف موضوع با مصاحبه شونده‌ها صحبت و رضایت آنها جلب شد. معمولاً مدت مصاحبه ها بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه به طول می انجامید. هنگامی که هر مصاحبه انجام می گرفت، پیاده می گردید و با بهره گیری از تکنیک «تحلیل تماتیک» ابتدا سعی گردید با مفهوم پردازی، واحدهای معنایی مشخص گردد و بتدریج مضامین فرعی به دست می آمد. در مرحله بعد، با بررسی فهرست مضامین، عناوین غیرضروری حذف گردید و پس از تعیین نظام مقوله بندی نهایی، فهرست مقوله ها و عناوین مورد بازنگری قرار گرفتند. مقوله های اصلی پس از بازبینی، تجمیع، خلاصه بندی و یکپارچه شدند و نیز در نهایت موقعیت و مضامین اصلی و فرعی در قالب اهداف و سوالات اساسی تحقیق نهایی و مورد تفسیر قرار گرفتند. این مطالعه برای تأمین اعتبار از شیوه های اعتبار انتقال پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید بهره برده است. قابلیت اعتبار بدین معناست که مطلوبیت بازنمایی ساختار و مفهوم پدیده مورد نظر چه میزان است (Lincoln and Guba, 1985, 94). به منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، تمامی مشارکت کنندگان در شرف طلاق توافقی بودند. با توجه به نظر سیلورمن که مدافع توافق میان کدگذاران است، پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی به دست یکی از پژوهشگران، از همکاران دیگر طرح خواسته شد به کدگذاری متن های پیاده شده بپردازند. در واقع در این مطالعه افزون بر دقت در یادداشت برداری به ثبات پاسخ های کدگذاران دیگر تکیه شده است. در پایان در جلسه های گوناگون، توافق مشترکی میان واحدهای معنایی و مضامین حاصل به عمل آمد. همچنین یکی از راه های دیگر تطبیق یافته های حاصل با برداشت مشارکت کنندگان بود.

۵. یافته‌های پژوهشی

با توجه به ماده ۲۵ قانون حمایت از خانواده افراد متقاضی طلاق توافقی در شهر تهران ملزم به گذاردن ۵ دوره مشاوره با مراکز مشاوره می‌باشد. تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته در قالب مضامین اصلی و فرعی در قالب سه موقعیت از زندگی زناشویی افراد مورد مطالعه در جدول زیر آمده است. در ادامه به توضیح هر موقعیت‌ها و مضامین مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

جدول ۲: مضامین اصلی و فرعی روایت متقاضیان طلاق توافقی

مضامین اصلی	مضامین فرعی و مفاهیم
تصمیم برای جدایی	<p>– شروع نابهنگام زندگی: آشنایی بلند مدت با همسر، امید به متاهل شدن، عاشق همدیگر شدن، فرار برای ازدواج، داشتن رابطه عاطفی مفرد، رابطه زیستی قبل از ازدواج</p> <p>– فانتزی روابط فرازناشویی: سرد شدن روابط زوجین، دلزدگی زناشویی، هپی نبودن گذران زندگی (Happy)، عادی شدن رابطه جنسی، ورود حیوانات خانگی به زندگی، استقلال و آزادی در روابط با دیگران، بی وفایی زناشویی، بی‌مبالاتی جنسی، خیانت همسر</p> <p>– مداخله خانواده‌ها: مخالف خانواده‌ها، طرد شدن از سوی خانواده، عدم حمایت از سوی خانواده، عدم ارتباط با خانواده همسر، بی‌اعتنایی خانواده همسر، اختلاف و درگیری با خانواده همسر، کمک نکردن خانواده‌ها</p> <p>تن دادن به طلاق توافقی: شنیدن زمزمه‌های جدایی، توافق از روی ناچاری، مساوی نبودن حقوق زنان، مراجعه به دادگاه، پذیرفتن جدایی، کنار آمدن.</p>
بازوهای مشاوره قضایی	<p>– مشاوره اجباری در وقت اضافه: احساس اجبار برای مشاوره، نداشتن توافق برای رفتن به مشاوره، مفید ندانستن مشاوره، شنیدن صدای ندامت، شمارش بیشتر مشاوره رفتن، هزینه‌های مشاوره، مشاوره برای مشاوره، شناخت مسائل خود و همسر، نرسیدن به توافق.</p> <p>– پیدا کردن گره‌های زندگی: مقصر خواندن دیگری، دیرنگامی شناخت مسایل، عدم تغییر در رفتار همدیگر، توقف مسیر زندگی، پیچیده شدن روز به روز اوضاع، کاهش مداخلات خانواده‌ها</p> <p>– شکست آخرین مذاکره: فرسایش روابط زوجین، کشاندن پای قانون در امور زندگی، اعلام عمومی جدایی، دوری مداوم زوجین از یکدیگر، نوک سرزنش خانواده‌ها، گیرافتادن در فرایندهای اداری طلاق، مستاصل شدن در زندگی، نفس بریدن و خلاص شدن از دست همدیگر</p>
اتفاق طلاق توافقی	<p>– آماده شدن برای جدایی: پذیرش شکست، کمک گرفتن از مشاوره روانشناسی، یادآوری تله‌های بعد از جدایی، برنامه‌ریزی برای زندگی بعد از طلاق، رسیدن به خط پایان زندگی</p> <p>– امید به رهایی: رسیدن به آرامش، پیگیری علائق و آزادی‌های شخصی، نفرت از متاهل بودن، بستن درب زندگی متاهلی، آماده شدن برای زندگی جدید</p>

۱.۵ مرحله اول: تصمیم برای جدایی

با توجه به هدف مطالعه مبنی بر تجربه زیسته افراد متقاضی طلاق توافقی و به طور خاص مداخلات مشاوره ای از سوی دادگاه، برای عمق بخشیدن به داستان زندگی افراد، از زمینه های جدایی و رسیدن به تصمیم برای طلاق توافقی، مطالعه را شروع کردیم:

۱.۱.۵ شروع نابهنگام ازدواج

بیشتر زوجین متقاضی طلاق توافقی در آغاز زندگی، شرایط فردی، خانوادگی و نیز اجتماعی متفاوتی را تجربه کرده اند که می توان بدان «شروع نابهنگام ازدواج» نام نهاد. در این میان مخالفت خانواده ها مبنی بر ناهمسان همسری و اصرار دختر یا پسر برای ازدواج خود بخشی از این شروع با بهنگام می باشد؛ عاشق هم بودن، شش سال دوست بودن، همه کارهای خوب و بد را با هم طی کردن، و .. همه از واحدهای معانی هستند که زوجین در مصاحبه اعلام می نمودند.

«بنید ما حدود هفت سال با هم دوست بودیم، آنقدر همدیگر را دوست داشتیم که یکبار فرار کردیم خونه خواهر شوهرم و بعد از آن خانواده ها پذیرفتند که باید با هم زندگی کنیم» (سارا، ۳۲ ساله).

من بعد از جدایی از همسر اولم، با خانواده پدری زندگی را می گذروندم که در محل با یک آقای آشنا شدم که ایشون هم از همسرشون جدا شده بود، با دو سه بار صحبت کردن، به عقد همدیگر در آمدیم؛ برای تحقیق از فرد، در و همسایگان پرسیدم، چیز بدی از آن نگفتم، اگر زمان آن بود؛ حتماً می رفتم از زن اولش علت طلاقشون را می پرسیدم؛ بعد از مدتی پی بردم معتاد هست (زهرا، ۳۴ ساله).

۲.۱.۵ فانتزی روابط فرازناشویی

شنیدن داستان های زندگی زوجین متقاضیان طلاق توافقی پیرامون زمینه ها و بسترهای جدایی، بیشتر حکایت از فاصله گرفتن روابط عاطفی و جنسی زوجین دارد؛ در این باره زوج های متقاضیان طلاق توافقی هر یک از یک سو نوعی سردی شدن، لذت نبردن از بدن (Body) همدیگر، نارضایتی مداوم از رابطه زناشویی، تنوع طلبی در ذائقه جنسی اذعان داشتند؛ چنین تعبیری از زمینه هایی شکست زناشویی منجر به نوعی درگیر عاطفی و انتخاب دوست از جنس مخالف گردیده و طرد همدیگر را متبادر می سازد و در سطحی

عمیق تر از نوعی فروپاشی بنیان خانواده خبر می دهد که زن یا مرد خانه، تعهد به زندگی زناشویی را با خیانت از بین برده است؛ در این میان داشتن چنین رابطه هایی از جنس روابط فرازناشویی، که به هر طریق و در هر قالبی محرز شده باشد؛ نوعی بدعهدی، بد اخلاقی، بی اعتمادی و رسیدن به خط پایان را نوید می دهد که خواسته یا ناخواسته از روی اجبار یا انتخاب، دوری و فاصله گیری از زندگی را در بین زوجین میسر می سازد؛ در واقع پایان تعهد زناشویی برای چنین متقاضیانی شروع جدایی است؛ در صورت رخداد رابطه فرازناشویی از سوی زن، مردان با سکوت و سوگواری جدایی را می پذیرند؛ اما فهم چنین رابطه ای در بین مردان، عمدتاً با انکار و مقصر جلوه دادن زن همراه است؛ که نوعی امید به بازگشت و سرگیری زندگی از سوی زنان در موارد نادری مشاهده می گردد.

«امروز همه زنان دیگه چشم و گوششون باز شده، خیلی با دیگران ارتباط دارم، خوب توی ماهواره و شبکه های مجازی، یک زن مردهای مختلف می بینم، برا من هم بدن و زیبایی مردم مهم، زنها هم می تونند این لذت های را ببینند. بله من یک دوست پسر دارم، برام هم خوب خرج می کنه» (هدیه، ۲۴ ساله)

«موقعی که چند روزی خونه نبودم، همسایه به من می گفتن که شوهرتون را با یکی دیدیم (سعیده، ۲۷ ساله)

احساس ناخوشایندی داشتم، هر چند وقت می آمد پیش من و رابطه می داشت و بعد می رفت. و خونه خواهرش می رفت و با مشغول مواد کشیدن می شد» (پری، ۳۸ ساله)
«خسته شده بودم و در مقابل کارهایی که می کردم، باز خوردی نمی دیدم. هیچوقت به خاطر من کاری نمی کرد. برای زنان دیگر خیلی کارها می کرد. گل و هدیه می خرید و ..» (سعیده، ۲۷ ساله)

۳.۱.۵ مداخله خانواده ها

در بیشتر مطالعات حوزه خانواده، هنگامی که صحبت از ازدواج و تشکیل خانواده می شود، ازدواج بین دو فرد را نوعی مبادله بین منزلت و پایگاه خانواده های دختر و پسر می دانند (ساروخانی، ۱۳۸۵). از این رو، نقش خانواده های دختر و پسر از ابتدای آشنایی تا تداوم و یا طلاق به خوبی آشکار هست؛ چنین نقش هایی از مداخله مستقیم تا راهنمایی و حمایت های اجتماعی، روانی و مالی می تواند در نوسان باشد. مطالعه صورت گرفته نشان می دهد که زنان متقاضی طلاق توافقی، عمدتاً به مداخله پدر و مادر و نیز اعضای خانواده شوهر

بسیار اشاره کرده اند. مداخله هایی که بیشتر به خاطر وابستگی عاطفی و یا مالی شوهر به خانواده پدری می باشد. با قطبی شدن چنین مداخله هایی از سوی خانواده های دختر و پسر به نوبه خود به جدایی زوجین دامن می زنند. در این شروع نابهنگام زندگی، خانواده ها سهم بسزایی ایفا می کردند که نوعی ممانعت یا جلوگیری را تداعی می کرد.

«پدر شوهرم با ما زندگی می کرد، به خاطر اینکه ما در خونه آنها زندگی می کردم و به لحاظ مالی هم وابسته بودیم، پدر شوهرم همیشه در زندگی ما دخالت می کرد؛ اینکه کجا می رم یا از کجا می آم همه اش می پرسید، شوهرم هم هیچی نمی گفت» (زهرا، ۳۴ ساله).
«خانواده شوهرم، اصلاً حمایتی از بچه شون ندارند؛ حتی هیچ ارتباطی با ما ندارند. البته از هم جدا شده هم هستند» (سارا، ۳۲ ساله).

۴.۱.۵ تن دادن به طلاق توافقی

با عنایت به اینکه فروپاشی زندگی نوعی درگیری ذهنی و رفتاری برای زوجین محسوب می شود؛ اما در این حین یکی از زوجین تمایل بیشتری برای جدایی اعلام می کنند. در این میان تصمیم برای طلاق توافقی بعد از فراز و نشیب هایی که مسائل حقوقی و نیز وضعیت خانوادگی زوجین فراهم می آورند، صورت بندی می گردد. به عبارتی پذیرش طلاق توافقی نوعی مصالحه از روی ناچاری یا ناتوانی در کسب حقوق قانونی هر یک از زوجین تلقی شود. سنخ دیگری از این توافق، به تعبیری جداشدن و متعهد نبودن به همسر در عین زیستن در زیر یک سقف قابل دسته بندی است؛ تن دادن به جدایی برای مهاجرت به خارج، احساس بی مسئولیتی در زندگی، داشتن روابط مثلث گونه و ... را می توان دسته هایی از سنخ های طلاق توافقی دانست که هر کدام تفسیر و مسیرهایی را تاکنون طی کرده اند؛ اما آنچه مسلم نوعی گذشت از حقوق مادی و معنوی از سوی زن و وجود قوانینی است که در این گیر و دارهای قضایی گفته ترازو به ضرر زن و به لحاظ اجتماعی آسیب های بیشتری برای یک زن مطلقه می توان تصور نمود.

«من حدود ۷۲ سکه مهریه ام بود، بعد از مدتی که درخواست جدایی دادم، بعد از شکایت از من خواستند که حدود ۹ میلیون برای کارهای دادرسی به حساب قوه قضاییه بریزیم، اما بعد از مدتی که احساس کردم پول لازم را ندارم، به شوهر گفتم بیاید توافقی از هم جدا شویم» (زهرا، ۳۴ ساله)

«وقتی که آدم بعد از کلی کلنجار رفتن با همدیگر نمی‌تونه زندگی خوبی داشته باشه، و تحمل همدیگه سخت می‌شه؛ چه بهتره که جدا بشه، حداقل در این زمینه با همسر توافق داشتیم» (کاظم، ۴۷ ساله)

۲.۵ مرحله دوم: بازوهای مشاوره قضایی

۱.۲.۵ مشاوره اجباری در وقت اضافه

بعد از اینکه زوجین تصمیم به جدایی به صورت توافقی می‌گیرند، بتدریج به وفقه‌ای تحت عنوان غربالگری یا مشاوره خانواده مواجه می‌شوند که تا حدودی توافق آنها را با تاخیر روبرو می‌سازند. چنین رویدادی به لحاظ حقوقی نوعی مشاوره اجباری است که در وقت اضافه و بر اساس نظر مراکز حقوقی در نظر گرفته شده است. معرفی زوجین به مراکز مشاوره تحت نظارت بهزیستی و نیز تکمیل مشخصات آنها توسط چنین مراکزی، نوعی غربالگری در ابعاد مختلف محسوب می‌شود تا در سطوح دیگر به طور تخصصی به مراکز روانشناسی تابع ارجاع داده شود تا گواهی سازش یا عدم سازش بعد از ۵ جلسه مشاوره و نیز گذشت ۴۵ روز از درخواست زوجین، وضعیت صلح و سازش آنها مشخص گردد. گرچه قانون‌گذار بر این اعتقاد هست که چنین تکلیف قانونی در کاهش طلاق از نوع «طلاق توافقی» تاثیر دارد؛ اما تحلیل تجربیات صورت گرفته نشان می‌دهد، گرایش زوجین به طلاق توافقی گرچه ممکن است نوعی توافق هماهنگ و مورد رضایت زوجین تلقی گردد؛ اما مطالعه صورت گرفته نشان از جدایی از روی ناچاری است و زمینه‌های عمده این پدیده را روابط فرازناشویی شکل می‌دهد که به نوبه خود با سازش و اعتماد کمتری در زندگی است. از این رو، تلقی مشاوره در وقت اضافه تعبیری است که از یک سو زوجین یک بازی باخت - باخت را در حال تمام شدن دانسته، در مقابل مراکز قضایی اصرار بر استفاده از آخرین فرصت برای صلح و سازش در بین زوجین می‌کنند. گرچه پایین بودن حق الزحمه چنین مشاوره‌هایی و نیز کوتاه بودن دوره‌های پیش‌بینی شده در کنار این امر تصمیم به جدایی را در روال قانونی در حال پیگیری هستند، نوعی متمرثمر نبودن چنین اقداماتی را تداعی می‌دارد.

«ما زیاد نمی‌دونستیم، بعد از اینکه تصمیم به طلاق توافقی گرفتیم، به این مرکز که مراجعه کردیم، از ما خواستند که چند جلسه‌ای را باید بریم مشاوره» (زهرا، ۳۴ ساله)

تجربه مشاوره اجباری بین متقاضیان طلاق توافقی در شهر تهران ۱۰۳

«من رو که معرفی کردند برا مشاوره، گفتم که من قبلاً همه این جاها رو رفتیم و نتیجه نگرفتم، بعد از من خواستند که برم نامه بیارم که آوردم» (علی، ۳۷)

«حتی با هم پیش مشاور رفتیم و مشاوران راه را پیشنهاد می دادند که با هم بشیم آنجا گوش می کردیم ولی وقتی به خانه می آمدیم هرکس راه خود را می رفت» (سینا، ۲۶ ساله)

۲.۲.۵ پیدا کردن گره های زندگی

رجوع دیر هنگام زوجین برای مشاوره و انتظار تغییر یکباره مسائل، روی میز گذاشتن تمام مسائل حل نشده از سوی زوجین و انتظارات مختلف انباشته شده زوجین در چند سال زندگی از جمله مشکلات درمان محسوب می شوند که در قالب «پیدا کردن گره های زندگی» مقوله بندی گردیده است. در واقع فرایندهای مشاوره مختلف در کنار تشخیص تخصصی بیماری و تکنیک های مختلف صلح و سازش در خانواده گر چه کاستی های و نیز مشقت هایی برای زوجین به وجود می آورند، ولی فرایند مشاوره کلاف مشکلات و اختلافات زندگی در طول چند سال بتدریج باز گردیده و نیز صحنه جنگ برای مبارزه و مقاومت برای ماندن و پاسخ گو بودن زوجین را در جلسات مختلف مشاوره را تداعی می کند که در مواردی به درگیری های تند در مسیر کار درمان خود را نشان می دهد

«من و همسرم در کل پنج جلسه ای که با هم به ی مرکز مشاوره می رفتیم، نتونستیم به تفاهم برسیم و اصرار بر جدایی داشتیم، و پی بردم که چقدر اشتباه می کردم» (روناک، ۳۲ ساله)

«پیش مشاوره حتی چندبار هم دعوامون شد. باز هم بحث ها و اختلافات مون پیش مشاور هم چندباری بالا کشید» (مونا، ۳۸ ساله)

۳.۲.۵ شکست آخرین مذاکره

اگر از منظر «راس بولت و زمبرودت» به پاسخ متقاضیان طلاق توافقی به از هم پاشیدگی زندگی شان نگریسته شود نوعی واکنش مثبت از نوع منفعلانه تلقی می گردد؛ زیرا زوجین کمتر به بهبود اوضاع امید دارند؛ به نگاهی موشکافانه تر پذیرش چنین مشاوره ای از جنس اجبار قانونی، می توان آخرین مذاکره شکست قبل از جدایی رسمی نام نهاد. چنین واکنشی که ریسک بالایی نیز دارد و عمدتاً همراه با پاسخ مثبتی نمی باشد؛ تاییدی از کنار نیامدن زوجین حتی با وجود رفتن به مشاوره را در ذهن متبادر می سازد. مصداق آن به طور

آشکار در برگه صادر شده از سوی مراکز مشاوره مبنی بر «گواهی عدم سازش» تاییدی بر این ادعاست. البته این اتفاق از منظر مراکز قضایی و نیز بهزیستی نوعی واکنش محافظه کارانه نیز تعبیر می‌شود که تا سر حد ممکن مانع جدایی افراد گردد. در مجموع فرسایش اعتماد و روابط بین زوجین، کشاندن پای قانون برای اداره امور زندگی، اعلام عمومی داستان جدایی، دوری مداوم زوجین و سرزنش خانواده‌ها، گیرافتادن در فرایندهای اداری طلاق همه نوعی مستاصل شدن، نفس بریدن و خلاص شدن از دست همدیگر را تداعی می‌سازد که نشان از موفقیت پایین چنین پدیده‌ای می‌دهد.

«امروز آمدم گواهی عدم سازش را بگیرم، خودهم از از همون روز اول می‌دونستم که سرکاری است، الان ۴۵ روز ما را معطل کرده اند. تازه امروز می‌گند که چند روز دیگه باید پیام» (علی، ۳۷ ساله)

«ما قبل از اینکه بخوایم مشاوره بیاییم، تصمیم مون را گرفته بودیم، هر کاری کردم شوهرم کوتاه نیامد. من برای چی توی این زندگی بمونم» (پری، ۳۰ ساله).

۳.۵ مرحله سوم: اتفاق طلاق توافقی

به نظر می‌رسد این موقعیت عرصه بازی دیگری از زوجین، وکلا، مشاوران، قضات، خانواده‌ها باشد. در واقع این موقعیت نشان دهنده آن است که زوجین روند فروپاشی زندگی خانواده خود را بتدریج با تاییدهای روانشناختی، قانونی و خانوادگی طی نموده‌اند. البته در سنخ دیگری از زوجین با حاد نبودن اوضاع اختلافات زناشویی و عمدتاً برای محک زدن به میزان ضریب جدایی یا ثبات با مراجعه به مراکز مشاوره به مسیر زندگی عادی بر می‌گردند؛ در مراکز مختلف روانشناسی ضریب آماری صلح و سازش نوعی موفقیت برای مرکز و نیز متخصصان به حساب می‌آید که «برند سازش» از آن می‌توان تعبیر نمود.

۱.۳.۵ آماده شدن برای جدایی

شکست در زندگی زناشویی برای هر یک از اعضای خانواده و نیز زنان و مردان، هراس فردی و اجتماعی خود را به همراه دارد؛ چرا که متاهل شدن زنان و مردان همراه با نوعی هویت یابی سه گانه زن - مردی، همسری - همسری و پدر - مادری می‌باشد. جدا شدن از این سه هویت یا تقلیل آنها به هویت مادری یا پدری، تجربه ناگوار محسوب می‌شود. در

این میان آنچه می توان تحت عنوان پیامدهای مثبت چنین دوره های مشاوره می توان یاد نمود؛ نوعی آماده سازی افراد با دوران بعد از جدایی، پی بردن به مسائل زیست مجردی، و نیز اموری که بیشتر روانشناسان تحت عنوان «تله های زندگی» بعد از طلاق از آنها یاد می کنند. از این رو، تله هایی از قبیل: تله نفرت از جنس مخالف، تله وابستگی عاطفی به دیگری، تله افسردگی و آشفتگی روانی، تله رهایی و .. از جمله آسیب هایی هستند که زوجین بعد از طلاق با آن مواجه می شوند. یادآوری تکنیک هایی برای مواجه با چنین تله هایی و نیز تبعات زیست مجردی بعد از طلاق، نوعی آمادگی و شناخت را در افراد ایجاد می کند تا بتوانند بتدریج با مصائب طلاق کنار بیایند.

در روانشناسی شناختی تله های زندگی به معنای الگویی سازمان یافته از فکر و رفتار است. همچنین می توان آن را به مفهوم ساختار ذهنی ایده های از پیش تصور شده تعریف کرد؛ سیستمی که برای سازمان دهی کردن و درک اطلاعات جدید به کار گرفته می شود. در طرحواره درمانی جفری یانگ، طرحواره ها اشاره به طرحواره های ناهنجار ابتدائی دارند که چنین تعریفی از آن ها ارائه شده است: «الگوهای ادراکی، احساسی و فیزیکی که خود نابودگر هستند». در اغلب این طرحواره ها باوری درباره جهان یا خود فرد در ذهن او شکل می گیرد (یانگ، ۱۳۹۶).

«بعد از جدایی از همسر، باز دارم پیش مشاور می روم تا بتونم با این وضعیت کنار بیایم» (روناک، ۳۲ ساله)

«البته در این چند جلسه، بعضی از مشاوران در مورد احساس تنهایی و بعضی مسائلی که ممکن هست، با آنها مواجه بشم صحبت کردند. تربیت بچه و رسیدگی به آنها از جمله اینها بود» (الهام، ۳۳ ساله).

۲.۳.۵ امید به رهایی

در بیشتر مصاحبه های صورت گرفتن، زوجین به سرد بودن روابط، قهر بودن چندساله، خبردار نبودن از امور همدیگر، کاری نداشتن به کارهای هم، بعضی اوقات دیدن همدیگر و ... اذعان داشته اند. در واقع می توان گفت قبل از اتفاق طلاق رسمی، بتدریج می توان شاهد طلاق عاطفی، روانی، اجتماعی و جسمی افراد بود. چنین وضعیت معلق گونه ای در چنین خانواده هایی نوعی تعیین تکلیف نهایی و بریدن بند قانونی خانواده فروپاشیده را عیان می سازد. امید به رهایی، در این تعبیر نوعی پایان بخشیدن به تعهد قانونی زندگی

تاهلی است که همراه با امید به آرامش، زندگی کردن برای خود، پیگیری علاقه و آزادی های شخصی شدن بیان می گردد.

« احساس می کنم، دیگه خسته شدم، سه ساله که زیاد همدیگر را نمی بینیم. آن توی خونه مادرش و من هم با مادر زندگی می کنم» (علی، ۳۷ ساله)
«منتظرم دادگاه ما زود انجام بشه تا از دست همدیگر راحت بشیم. خیلی اذیت شدیم» (هدیه، ۲۴ ساله).

۶. بحث و نتیجه گیری

آنچه مسلم است در جامعه ایران و نیز دین اسلام طلاق به عنوان منفور ترین فعل حلال در نظر گرفته است؛ اما تغییر و تحول در جوامع جدید و نیز ساختار خانواده ها، موجب گردیده که پدیده شروع زندگی، تشکیل و تداوم آن و نیز پایان بخشیدن به آن اشکال مختلف به خود بگیرد. همچنین قانون گذار نیز برای کاهش آسیب های چنین رخدادی به ویژه طلاق توافقی اقداماتی را بیندیشد. «ممکن است عده ای ادعا کنند که طلاق به اعتباری یک مسئله جدید است اما باید دانست که این نتیجه مقررات قانونی ازدواج و طلاق است. در واقع اطلاع چندانی در دست نیست که در گذشته مردم چگونه تشکیل زندگی مشترک می داده اند یا فرایند معمول از هم گسستن زندگی های مشترک چگونه بوده است» (برناردز، ۱۳۹۶: ۲۴۵).

گرچه می توان بیان داشت که مداخله برای بهبود اوضاع نابسامان خانواده ها در جامعه ایران تاریخچه ای بسیاری دارد؛ و با عنایت به تخصصی شدن مشاوره و نیز کاهش تاثیر گذاری انتخاب داور از سوی خانواده، قانونگذار به طور تخصصی مراکز مشاوره ای را در دادگاه ها را اندازی نمودند تا روند بهبود و نیز صلح و سازش در بین زوجین به طور حرفه ای و مبتنی بر حل مشکلات دو طرف صورت گیرد. اما روند رو به رشد طلاق در کلان شهر و نیز طلاق توافقی منجر به اقداماتی گردید که برای کاهش طلاق و برقرار صلح و سازش مشاور اجباری در نظر گرفته شد.

یافته های حاصل از این مطالعه پیرامون روند تجربه زیسته زنان و مردان از مراجعه به مراکز مشاوره را می توان در قالب سه نوع تجربه زیسته پشت سر هم روایت نمود: در مرحله نخست، چنین زوجینی شروع نابهنگام و ناهمسانی برای آغاز زندگی مشترک داشتند، آشنایی کم با همسر، اجبار به ازدواج و یا داشتن رابطه عاطفی و زیستی از جمله

مضامین عمده بودند. جالب است گفته شود که در بین این زوجین، وضعیت معیارها و میزان آشنایی که وجود داشته، رخداد طلاق در زندگی آنها دور از انتظار نباشد. در این باره مخالفت خانواده ها، تصمیم به ازدواج یک طرفه و بدون توافق جمعی موجب گردیده، زوجین در معرض طلاق قرار گیرد.

در تجربه دوم، با وجود بسترهای جدایی، یک اتفاق و یا تداوم تضاد در زندگی های خانوادگی در قالب مواردی از قبیل: شروع روابط فرازناشویی نوعی سردشدن زوجین از روابط با یکدیگر، آزادی در روابط با دیگران، بی وفایی زناشویی، بی مبالایی جنسی نشان می دهد که به نوبه خود اعتماد یکدیگر برای تداوم زندگی را با مشکل روبرو می ساخت. در کنار این مساله، مداخله خانواده ها در بین برخی از زوجین موجب طرد شدن از سوی خانواده، عدم ارتباط با خانواده همسر، بی اعتنایی خانواده همسر، درگیری با خانواده همسر می گردید؛ چنین زمینه هایی موجب فاصله گرفتن زوجین و گرایش به طلاق می گردید.

در این میان با ارائه درخواست طلاق توافقی مرحله دیگری از مشاوره برای جدایی به صورت اجباری مطرح می گردد که می توان بدان «مشاوره در وقت اضافه» نام نهاد. مراجعه زوجین به مراکز مشاوره همراه با کشف و فهم گره های زندگی مختلفی است که برای هر دو طرف نوعی دیرهنگامی شناخت مسایل، عدم تغییر در رفتار همدیگر را تداعی می سازد. و در بیشتر موارد به ناتوانی در رسیدن به راه حل مسائل می انجامد. البته پیامدی دیگر چنین مشاوره ای نوعی آماده شدن برای جدایی و کنار آمدن با خطرات و تله های بعد از جدایی را ممکن می سازد.

در نهایت می توان چنین قضاوت نمود که یافته های این مطالعه همسو با نیز در مقابل پژوهش های تجربی مرور شده می باشد. علیمردانی و همکاران (۱۳۹۸) نیز بدین نتیجه رسید که فرآیند داوری بر کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق موثر نبوده؛ در صورتی که فرآیند مشاوره بر کاهش تعارضات زناشویی و ابعاد آن در زوجین متقاضی طلاق موثر بوده است. نتایج مطالعه یوسفی و کیانی (۱۳۹۱) اثربخشی قابل ملاحظه ای از گشتالت درمانگری و معنا درمانگری، در کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره نشان داد. سیدمحرمی و همکاران (۱۳۹۵) نتیجه گرفت مشاوره گروهی با رویکرد ساختاری می تواند عملکرد خانواده و رضایت زناشویی در زنان متأهل را بهبود ببخشد. همچنین گیتی پسند و همکاران (۱۳۹۴) به این نتیجه دست یافتند که ناهمخوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنا، مشترک و ناتوانی از مذاکره در میان زوجین مهمترین مسائل

هستند. پژوهش فاطمه دهقان پیرامون «مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق) نشان داد که تعارضات زناشویی در بین زنان متقاضی طلاق بیشتر از زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی (غیر متقاضی طلاق) است. نتایج مطالعه هویت، وسترن و باکستر^{۱۲} (۲۰۰۶) پیرامون «چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ نیمرخ اجتماعی آغازگران جدایی» نشان داد که زنان با احتمال بیشتری در مورد پایان ازدواج تصمیم گرفته و مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند. متاثر از این پژوهش می‌توان اذعان داشت عمده درخواست طلاق های توافقی در دادگاه‌ها بیشتر از طرف زنان داده می‌شود و بعد از مدتی به خاطر چالش‌ها، فرایند دادرسی، عدم حمایت خانواده‌ها، مفاد قانونی مرتبط با حقوق زنان و مرد در خانواده‌ها، در نهایت نیز این زنان هستند که از حقوق خود کوتاه آمده و تن به طلاق توافقی می‌دهند. به عبارتی زنان آغاز کننده و پایان بخش طلاق توافقی در زندگی خانوادگی هستند.

سرانجام در سطحی انتزاعی تر و از منظر حقوقی روایت چنین تجربیاتی چگونه قابل جمع بندی می‌باشد؛ در مرحله اول به نظر می‌رسد گرچه در حقوق مربوط به طلاق، حق طلاق برای مرد محسوب می‌شود، اما تن دادن زوجه به طلاق توافقی نوعی بهره مندی زنان از حق طلاق به نفع خودشان می‌باشد؛ با این تفاوت که ممکن است دچار خسارت شوند. با این توصیف، نتایج و نقدهای مشاوره اجباری زوجین برای طلاق توافقی به شرح زیر مورد توجه قرار می‌گیرند:

- مداخله و مشاوره دیر هنگام به زوجین: اگرچه تجربه مداخله برای کاهش اختلافات زناشویی و نیز رسیدن به صلح و سازش در بین خانواده‌ها به لحاظ عرفی و حتی قانونی، حکایت از این دارد که مراکز قضایی درصدد کاهش تعداد احکام طلاق هستند و نیز مراکز مشاوره همگی در برنامه‌های آموزشی پیرامون مهارهای زندگی به کاهش طلاق و نیز آسیب کمتر در بین خانواده‌ها توجه دارند. اما آنچه مساله این روند مداخله در قالب مشاوره اجباری می‌باشد اینکه، زمان مداخله برای کاهش تعارضات زناشویی از سوی دادگاه مناسب نیست؛ به عبارتی هنگامی که اکثر زوجین تصمیم به جدایی به طور قانونی گرفته اند؛ و تقاضای رسمی خود را از طریق سایت مربوطه ثبت می‌کنند به مشاوره قانونی ارجاع داده می‌شوند، گرچه این امر می‌تواند

قبل از هرگونه طرح دادرسی و دعوا بین زوجین اتفاق بیفتد تا ضریب صلح و سازش افزایش یابد.

- افزایش موفقیت در سطح و سازش زوجین: در راستای ارتقای توفیق مشاوران در به نتیجه صلح و سازش رساندن دعاوی طلاق توافقی (در وضعیت فعلی به اذعان مشاوران متخصص: از هر ۱۰ طلاق، یک طلاق) بهتر است قوه قضاییه با افزایش هزینه های مشاوره انگیزه مندی مشاوران را در جهت برگزاری جلسات با کیفیتی بالاتر افزایش دهد. و نیز تمرکز خود را همزمان، بر اجباری نمودن جلسات مشاوره قبل از ازدواج نیز معطوف دارد.

- تدوام نگرش غیر قضایی در حوزه خانواده: گرچه در خصوص ماهیت طلاق توافقی، خلع یا مبارات اختلاف نظرهایی موجود است؛ اما درخصوص ضرورت رسیدگی های غیر قضایی به اختلافات خانوادگی بخصوص طلاق های توافقی که حجم بالای متقاضیان طلاق را در سال های اخیر به خود اختصاص داده است، وفاق کلی وجود دارد.

- افزایش کارایی مراکز مشاوره طلاق توافقی: با توجه به اجباری نمودن مشاوره ها در طلاق های توافقی و طول عمر کوتاه این بحث، برگزاری آزمون مشاوران خانواده مرکز مشاوران قوه قضائیه و تخصصی نمودن بحث مشاوره در راستای جامه عمل پوشاندن به ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده جدید گامی مطلوب در بهبود روند مذکور بنظر می رسد.

- بازنگری آیین نامه ها: پیشنهاد می شود نحوه انجام مشاوره های تخصصی یکپارچه بصورت الگوهای موفق روز دنیا مورد تامل مجدد قرار گیرد و حضور همزمان زوجین در جلسات مورد توجه قرار بگیرد؛ گرچه صعوبت برقراری نظم جلسات در فرض حضور مشترک زوجین و به اجماع رساندن دو نظر بر کسی پوشیده نیست؛ اما انتظار می رود تقسیم بندی مطلوبی با توجه به علل مختلف طلاق توافقی از جمله اعتیاد، فقر، روابط فزاینده، بیماری های خطرناک و مسری و ... در ارجاع پرونده ها به مراکز مشاوره و مشاوران صورت گیرد.

- محدودیت های پژوهش: در بحث از محدودیت های پژوهش می توان به عدم همکاری برخی از زوجین در شرف طلاق - با توجه به شرایط نامساعد روحی و روانی - اشاره کرد. همچنین در برخی از مراکز خدمات قضایی الکترونیک فضای

مناسبی برای انجام مصاحبه وجود نداشت؛ بایستی با هماهنگی و برخی اقدامات جانبی، این فضای گفتگو مهیا می‌گردید که موجب می‌گردد عملیاتی مصاحبه زمان بیشتری طول بکشد.

پی‌نوشت‌ها

1. ماده ۱۱۲۹ ق.م.
2. ماده ۱۰۲۹ ق.م.
3. ماده ۱۱۱۹ ق.م.
4. ماده ۱۱۳۰ ق.م.
5. Hewitt , Western & Boxter
6. نظریه ۶۷۳۸/۷-۱۳۷۵/۱۰/۱۷
7. نظریه ۱۳۷۸/۱۰/۱-۶۸۰۰/۷
۸. هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند در صورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سر دفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه صیغه طلاق جاری و پس از ثبت، توسط دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه میرسد.
9. Kaslo
10. Sprankel & Storm
11. Rusbult and Zembrodtm
12. Hewitt , Western & Boxter

کتاب‌نامه

یانگ، جفری و کلوسکر، زانت (۱۳۹۶)، کتاب زندگی خود را دوباره بیافرینید، ترجمه: حسن حمیدپور، الناز پیرمرادی، ناهید گلی زاده تهران: نشر ارجمند

Young, M, E. Lynn L. (2006) Counseling and Therapy for Couples, English: Brooks Cole; 2 edition

Abotrabi, S (2019), the first spokesperson for the country registration office this year (1398/2/30) <https://www.sabteahval.ir/>

- Ali Mardan, S, Baghban, I; Fatehizade, M.; Jalali, Mahmoud (2019) Comparing the Efficacy of Arbitration and Family Counseling Process on Marital Conflict in Isfahan's Family Courts, *Journal of Sociology practical*, Volume 21, Number: 137-168.
- Amato, Paul R (2000). The Consequences of Divorce for Adults and Children, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 62, No. 4.
- Bahari, F. Fatehizade, M. Ahmadi, A. Mulavi, H. Bahrami, F. (2010) The effect of marital counseling is based on hope, forgiveness and a combination of these two factors on the rate of cognitive distortions interpersonal divorce, *magazine Behavioral Sciences Research*, 8 (1): 25-33
- Balavi, M. Bayat Kamitaki, M. (2008) Agreed Divorce; Private Sphere or Public Sphere? *Journal of Family Studies*, 16: 565 - 584
- Barrett, A. E., & Turner, R. J. (2005). Family structure and mental health: The mediating effects of socioeconomic status, family process, and social stress. *Journal of Health and Social Behavior*, 46, 156-169
- Bernardes, John (2008) *An Inquiry into Family Studies*, Routledge; 1 edition.
- Bostan, Hossein (2009). *Islam and Family of Sociology*. Qom: Institute of Huze and University.
- Czarniawska, B. (2004) *Narratives in Social Science Research*, English: SAGE Publications Ltd; First edition.
- Drigotas Stephen M, Whitney Gregory A, Rusbult ,Caryl (1995) ,On the Peculiarities of Loyalty: A Diary Study of Responses to Dissatisfaction in Everyday Life, Volume: 21 issue: 6, page(s): 596-609
- Goode, William J. (1960) *The Sociology of family*. New York: Basic Book.
- Gottman, J, M. . Silver, N (2012) *Why Marriages Succeed or Fail: And How You Can Make Yours Last*, English: Simon & Schuster; 1 edition
- Hammen, C & other. (2000). Depression and sensitization to stressors among young women as a function of childhood adversity. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 68, 782-787
- Hedayatnia, F (2005), A Critique of Jurisdiction in Family Laws from Regulations to Enforcement. *Journal of Women's Strategic Studies*, No. 27, pp. 76-112
<https://www.sabteahval.ir/>
- Kalantari, A. Roshanfekar, P. Javaheri, J. (2014). Consequences of Divorce A Systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender-Related Issues (1997-2011), *Journal of Women in Development and Politics*, 3: 111-131
- Karami, M,T (2013), the social construction of divorce in Iran, *Journal of Gender and Family Studies*, 1: 69-47[In Persian].
- Mahzoun, A, A. (2016). Generation of demographics and quality enhancement trends and coverage of vital events in the Census Bureau, Congress and the nation - state.
- Mehrpour, M (1963) *Agreement divorce of couples in Iran*, Tehran University, Privacy Policy
- Pledge, D.S. (1992). Marital separation/divorce: A review of individual responses to a major life stressor. *Journal of Divorce&Remarriage*, 17(3/4), 151-181.

- Rezavand, M, Shokri E. (2017) The effect of life skills training on reducing emotional divorce and effective communication in couples on the verge of divorce, conferences: Congress of Iranian Psychological Association, 6.
- Sadeghi Fassaei, S, Isari, M (2014). The Sociological Study of Divorce Types. Journal of Iranian Social Issues. 1: 131-156. [In Persian].
- Safipouriyani S, Ghadami A, Khakpour M, Sodani M, Mehrafarid M. (2016)The effect of group counseling using interpersonal therapy (IPT) in reducing marital boredom in female divorce applicants. 3 JNE. 5 (1) :1-11
- Sarokhani, B (2000). An Introduction to Sociology of Family. Tehran: Soroush Publications.
- Torabi, F, Askari Nodushan, A, Abbas and Mendegari, A (2017). Changes in marriage and family in Iran, Research Report, Institute for Comprehensive and Specialized Population Studies and Management,:70 - 50.
- Yousefi, N, Kiani, M, Ali. (2012) Comparing the Effectiveness of Two Counseling Approaches (Logo therapy and Gestalt therapy) in the Improvement of divorce tendency among counseling applicant me, Journal of Family Counseling and Psychiatry, Number One. 7: 150-159. [In Persian].

